

## «العالم بزمانه...» در پرتو دانش فقه الحدیث

جواد سلمان زاده (دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران)

j.sabdolla@chmail.ir

سید علی اکبر ربیع نتاج (دانشیار دانشگاه مازندران)

sm.rabinataj@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۴)

### چکیده

حدیث «عالم بزمانه» سفارش امام صادق ع به زمانه شناسی و شناخت زمانه است و بر دستاورد بزرگ آن، سلامت بینشی و در نتیجه گرایشی و رفتاری تأکید می‌کند. دست گذاشتن حضرت بر مسئله زمانه شناسی، این سؤالات را در ذهن شکوفا می‌کند که مراد امام از زمانه چیست و زمانه شناسی چگونه انسان را از التقاط و انحراف بینشی و فکری امان می‌دهد؟. این نوشتار با فرضیه اولویت، ضرورت و فوریت بصیرت به شرایط، الزامات و مقتضیات زمانه بر آن است که حدیث مذکور را در دستگاه دانش فهم حدیث قرار داد تا با استفاده از راهکارهای فقه الحدیثی فرضیه مذکور را ثابت کند. برخی از راهکارهای بکارگرفته شده در این مقاله عبارتند از: شرح اجزای حدیث، تبیین شأن صدور؛ تشکیل خانواده حدیث.

راهکارهای فقه الحدیثی مذکور نشان می‌دهند که شناخت زمانه به معنای شناخت شرایط و مقتضیات آن و زمینه سازی جهت برآورده کردن نیازهای زمانه از اولویتی فوریتی برخوردار است.

**کلیدواژه‌ها:** العالم بزمانه، عالم زمان شناس، زمان شناسی، فقه الحدیث، خانواده حدیث، شأن صدور.

### ۱. درآمد

حدیث به عنوان سخن مقتداهای بشری، عنصر تبیین کننده آموزه‌های دینی و راهنمای انسان در عرصه‌های گوناگون زندگی از جایگاه والایی در زندگی انسانی برخوردار است. اما این عنصر



بسان هر متن دیگری نیازمند فهم و درک درست و دقیقی است که دانش فقه الحدیث به وسیله راهکارهای گوناگون خود، این مهم را پذیرفته است.

این دانش بسان هر دانش دیگری در مسیر حیات و رشد خود از راهکارهای گوناگونی در فهم حدیث بهره برده است که مهمترین آن‌ها عبارتند از: شرح واژگان و ترکیبات، عرضه بر منابع معرفتی چون قرآن، سنت قطعی، عقل و عرف، خانواده حدیث، شأن صدور، جهت صدور، مقامات معصومان علیهم‌السلام، گردآوری قرائن، دستاوردهای بشری، سیاق و... اما این نوشتار با بهره گیری از سه راهکار مهم شرح اجزای حدیث، تبیین شأن صدور و تشکیل خانواده حدیث در پی فهم پاره حدیث «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ» می‌باشد.

پیشینه و تبار حدیث «العالم بزمانه» نشان می‌دهد که این حدیث چهار بار در منابع اصلی حدیث بکار رفته است. نخستین منبع بجامانده، «الکافی» است که این پاره حدیث را از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۲۶ - ۲۷) در منابع بعدی، ابن شعبه حرانی از اقران کلینی است (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۵۶) و سپس در دوره جمع آوری جوامع متأخر حدیثی شیعه، دریای حدیث موسوم به «بحار الانوار»، این پاره حدیث را به عنوان شاهد بر حدیثی دیگر نقل می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۳۰۷)

این حدیث در سینه کتب به حیات خود ادامه می‌دهد تا این که منابع حدیثی معاصر چون «میزان الحکمه» آن را بصورت مرسل از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۴۰۳) ق، ج ۶۸، ص ۳۰۷)

مسیر حیات این حدیث نشان می‌دهد که این حدیث از طریق و قائلی واحد برخوردار است و متن آن نیز با یک لفظ نقل شده است. این یک دستی و یک نواختی حدیث در سند و متن نشان می‌دهد که این حدیث بسیار مورد توجه بوده است و جدای از سطور، با صدور اهل حدیث نیز آشنا بوده است و دهان به دهان نقل می‌شده است.

## ۲. راهکارهای فقه الحدیثی

دانش فقه الحدیث در جایگاه دانش فهم حدیث، از راهکارهای منطقی و علمی در رسیدن به غرض خود بهره می‌گیرد. برخی از این راهکارها عبارتند از:

## ۱-۲. شرح اجزای حدیث

مؤثرترین راهکار در مقوله فهم متن، شرح و تفسیر اجزای حدیث اعم از واژه‌ها، ترکیبات و گزاره‌ها است (ن.ک: مختار عمر، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۶-۳۵) که با ارائه معنایی اولیه از متن، زمینه فهم جامع و دقیق متن را فراهم می‌کند.

### ۱-۱-۲. معناشناسی واژه‌ها

واژه‌ها کوچکترین واحدهای معنایی هستند. (ن.ک: مختار عمر، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۶-۳۵) از این رو عملیات معناشناسی حدیث اساساً از معناشناسی همین واحدها آغاز می‌شود. چنانکه فهم مفردات الفاظ قرآن، از اولین مراحل فهم معنای قرآن می‌باشد. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۴) دانش معناشناسی در مطالعه واژه‌های حدیث، دو سطح معنایی برای آن‌ها تعریف می‌کند.

این دو سطح عبارتند از:

### ۱-۱-۱-۲. معنای وضعی

معنای وضعی، معنایی است که واژه برای آن وضع شده است. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۴) این سطح از معنا را می‌توان با مراجعه به منابع لغوی بدست آورد.

در حدیث مذکور، سه واژه «زمان»، «تهجم» و «لوابس»، واژگان کانونی حدیث هستند. معنای این سه واژه در منابع لغوی چنین گزارش شده است:

زمان: وقت کم یا زیاد، عصر و دوره، روزگار یا بخشی از آن، دو ماه تا شش ماه، فصل، دوره حکومت، برهه، عیب و ایراد. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۳، ص ۱۹۹) برخی برای هر عصری ویژگیها، ضرورتها و تقاضاهایی قائل شده‌اند که از دگرگون شدن وضع زمان و پیدا شدن مسائل جدید و مفاهیم تازه در عرصه زندگی سرچشمه می‌گیرد که مجموع این مسائل جدید را «مسائل عصری» می‌توان نامید. (مکارم و دیگران، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۲۳)

بنابراین واژه «زمان» در دو معنا بکار می‌رود. این معانی عبارتند از: بازه زمانی، اوضاع، شرایط، ویژگی‌ها و ضرورت‌های روزگار.

واژه «هجوم» به معنای داخل شدن (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۲، ص ۶۰۰) و روی آوردن ناگهانی (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۳۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۲، ص ۶۰۰)، بدون اجازه، غافلگیرانه (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۲، ص ۶۰۰؛ طریحی، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۱۸۵) و با زور و غلبه (نائینی، ۱۴۲۴ ق، ص ۷۹) بکار می‌رود. و واژه «لوابس» جمع «لابس»

مازندرانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۱۷) یا «لابسه» (مازندرانی، ۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۱۷) و به معنای شبهات (همان، ص ۵۱؛ نائینی، ۱۴۲۴ ق، ص ۷۹) غبارآلود (مازندرانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۱۷) است.

#### ۲-۱-۱-۲. معنای استعمالی

معنای استعمالی، معنایی است که واژه در آن معنا استعمال شده است (طیب حسینی، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۱) و با معنای وضعی واژه متفاوت است.

همانگونه که گذشت؛ سه واژه «زمان»، «تهجم» و «لوابس»، واژگان کانونی حدیث هستند. برخی از این واژه‌ها در بافت حدیث مذکور، در معنایی متفاوت از معنای وضعی شان بکار رفته‌اند. معنای استعمالی این واژه‌ها عبارتند از:

زمان: برخی واژه «زمان» را به معنای احوال اهل زمانه، رسوم و عادات فاسد و باطل چون انکار حقوق، پیروی از هوای نفس، ترویج شر، اعلام سخن باطل، (مازندرانی، ۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۱۷) روح زمان و موقعیت اجتماعی جامعه خویش و جهان (مکارم و دیگران، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۲۳) شمرده‌اند.

و برخی مراد از زمانه را، اهل زمانه دانسته‌اند. چنانکه در برخی احادیث، مفهوم «اهل زمانه» به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. در این معنا اهمیت علم به اهل زمانه از آن روست که انسان با تجهیز بدان می‌تواند دوست و دشمن خود را بشناسد و در مسیر پریپیچ و خم زندگی، جایگاه تقیه، معاشرت، کناره‌گیری و حب و بغض را به درستی تشخیص دهد. (حسینی، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۱)

لوابس: برخی واژه «لوابس» را بر کسانی تطبیق داده‌اند که حق را با باطل، نور را با ظلمت و امور روشن را با شبهه‌های تاریک در هم می‌آمیزند. (مازندرانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۳۱۷) و برخی آن را اموری شمرده‌اند که بر انسان مشتبه می‌شود و او درست و نادرست، حق و باطل و راه و بیراهه را نمی‌شناسد و دچار فتنه، فساد و گمراهی می‌شود. (محدثی، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۷)

معنای استعمالی سه واژه مذکور نشان می‌دهد که این واژگان طی فرآیند تغییر و توسعه معنایی در معنای جدیدی استعمال شده‌اند که البته این معنای استعمالی برخاسته از همان معنای وضعی می‌باشند.

## ۲-۱-۲. معناشناسی ترکیب‌ها

ترکیب‌ها، واژه‌های مرکب یا چندواژه‌هایی هستند که از یک تکواژ آزاد به اضافه تکواژ پیوسته یا بیشتر و یا از دو تکواژ پیوسته یا بیشتر تشکیل شده‌اند. (مختار عمر، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۷)

اهمیت ترکیب‌ها در فهم حدیث بدان است که گاه برخی واژه‌ها با قرار گرفتن در کنار دیگر واژه‌ها، معنایی متفاوت از معنای تک تک واژه‌ها پیدا می‌کنند و در معنایی جدید بکار گرفته می‌شوند. چنانکه در این حدیث، ترکیب «العالم بزمانه» مرکب از دو اسم «عالم» و «زمان» است؛ ولی معنایی متفاوت از معنای بدست آمده از این دو واژه پیدا کرده است.

برخی در معنای ترکیب «العالم بزمانه» گفته‌اند که عالم به زمانه به کسی گفته می‌شود که نه از مرتبه کرامت انسانی فراز می‌گیرد و نه در چاه پستی فرو می‌نشیند. (حسینی، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۱)

چنین انسانی با استفاده درست از علمش، در راه میانه حرکت می‌کند و از انحراف به باطل و التقاط حق و باطل در امان می‌ماند. از این معنا بر می‌آید که انسان باید با شناخت موقعیت و جایگاه بشریش به گونه‌ای زندگی کند که به جایگاه فرابشری چون جایگاه الوهیت تعرض نکند و از سوی دیگر به جایگاه‌های فروبشری چون زندگی حیوانی و نباتی فرو ننشیند.

برخی دیگر از این ترکیب، معنای «زمان شناسی» را برداشت کرده‌اند. آن‌ها زمان شناسی را پدیده‌ای مهم تلقی کرده‌اند که انسان را از آسیب هجوم شبهه‌ها و فتنه‌ها حفظ می‌کند. (محدثی، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۸) در این معنا، زمان شناس، کسی است که ویژگیهای عصر و زمان خود را بشناسد؛ از دشمنان، دشمنی‌ها، خطرهای و خطرات فریبناز باخبر باشد؛ نفاق را بشناسد؛ حیل‌های رایج را بداند؛ دست‌های پنهان در پشت قضایا و حوادث را بشناسد؛ مردم شناس باشد و ریشه حوادث و بحرانها را بداند. (همان، ص ۳۷) چنانکه علم به زمانه، بصیرت و شناختی برای انسان به ارمغان می‌آورد که مثل چراغ راه انسان را روشن می‌کند. (همان)

تعریف مذکور، با ارائه تعاریف مصداقی و غایت مدار برخی از مصادیق زمان شناسی چون شناخت دشمنان، شناخت نفاق، شناخت حیل‌ها، شناخت دست‌های پنهان، شناخت مردم و شناخت ریشه حوادث و بحرانها و همچنین برخی از غایبات و اهداف زمان شناسی چون حفظ از آسیب هجوم شبهه‌ها و فتنه‌ها را یادآور می‌شود.

این تعاریف اگر چه همواره نافذ و مورد توجه نیستند؛ ولی نظر به شرایط زمانه کنونی می‌توان آن‌ها را تعاریف مناسبی برای ترکیب «عالم بزمانه» قلمداد کرد.



## ۲-۱-۳. معناشناسی گزاره‌ها

سومین مرحله در فرآیند معناشناسی و فهم حدیث، کشف معنای گزاره‌های مستقل معنایی در حدیث می‌باشد.

همانگونه که گذشت؛ حدیث مذکور بریده‌ای از یک حدیث درازدامن است و تنها از یک گزاره مستقل معنایی تشکیل شده است. این گزاره عبارت است از: «العالم بزمانه لا یهجم علیه اللوایس».

از معانی مذکور برای واژه‌ها و ترکیبات حدیث بر می‌آید که این گزاره بدین معنا می‌باشد که زمان شناس و آگاه به زمانه از آسیب‌ها و خطرات ناشی از شبهات و فتنه‌ها در امان خواهد بود. چنین فردی این قابلیت را پیدا می‌کند که با آگاهی از احوال اهل زمانه، رسوم و عادات فاسد و باطل، روح زمان و موقعیت اجتماعی جامعه خویش و جهان دوست و دشمن خود را بشناسد و در مسیر پرپیچ و خم زندگی، جایگاه تقیه، معاشرت، کناره‌گیری و حب و بغض را به درستی تشخیص دهد و در برابر حملات ناگهانی، غافلگیرانه و زورمندانه شبهات غبارآلود مقاومت کند. او می‌تواند حق را از باطل، درست را از نادرست، نور را از ظلمت و امور روشن را از شبهه‌های تاریک تشخیص دهد تا دچار فتنه، فساد و گمراهی نشود. از این رو او نه از مرتبه کرامت انسانی فراز می‌گیرد و نه در چاه پستی فرو می‌نشیند. بلکه همواره در مسیر مستقیم و میانه حرکت می‌کند.

## ۲-۲. تبیین شأن صدور

شأن صدور اصطلاح عامی است که همه ابعاد صدور یک حدیث اعم از سبب، فضا، پیشینه و تطبیق صدور را در بر می‌گیرد.

مراد از سبب و فضای صدور، رویدادهایی است که زمینه صدور حدیث را فراهم کرده‌اند و مراد از پیشینه و تطبیق صدور حدیث رویدادهایی است که قبل و بعد از صدور حدیث اتفاق افتاده‌اند (ن.ک: خامه‌گر - سلمان زاده، ۱۳۹۲ ش، صص ۹۹-۹۸) و این رویدادها با رویدادهای سبب و فضای صدور حدیث یکسان یا مشابه می‌باشد.

یکسانی و تشابه این رویدادها با سبب و فضای صدور حدیث نشان می‌دهد که حکم آن‌ها با حکم مذکور در حدیث یکسان یا مشابه خواهد بود.

اما در بین اقسام مختلف شأن صدور، آن چه به فهم حدیث مرتبط می‌باشد؛ سبب و فضای صدور حدیث می‌باشد.

سبب صدور حدیث به رویداد خاصی گفته می‌شود که حدیث بلافاصله پس از وقوع آن و ناظر به آن صادر شده است. از این رو در تعریف سبب صدور آمده است که مراد از سبب صدور، حادثه خاصی است که اتفاق افتاده و به دنبال آن حدیثی از معصوم علیه السلام صادر شده است و یا سبب صدور، سؤالی است که راوی یا دیگری از معصوم علیه السلام کرده است و حضرت علیه السلام در قالب حدیث بدان پاسخ داده‌اند. (میرجلیلی، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۷۰)

اما فضای صدور حدیث همان شرایط خاص اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... موجود در عصر صدور روایات می‌باشد (همان) و به تعبیر دیگر، فضای صدور حدیث به فضا و گفتمان حاکم بر زمانه صدور حدیث گفته می‌شود که حدیث، ناظر به آن فضا و گفتمان صادر شده است.

صدور حدیث ناظر به فضا و گفتمان حاکم بر جامعه با اهداف گوناگونی انجام می‌گرفته است. گاه این فضا و گفتمان، فضایی مثبت و برحق بوده است و صدور در تأیید و حمایت از آن صادر می‌شده است. اما گاه بر جامعه، فضا و گفتمانی منفی و باطل حاکم می‌شده است و معصوم علیه السلام در این فضا با صدور حدیث بطلان آن را به مردم یادآور می‌شدند و مردم جامعه را به مقاومت و شکستن آن فضا و گفتمان راهنمایی می‌کردند.

اهمیت آگاهی از شأن و چرایی صدور حدیث بدان است که فهم درست و دقیق هر سخنی در ظرف زمانی و مکانی خود ممکن می‌باشد. و این اهمیت در مورد حدیث به عنوان سخن معصوم علیه السلام دوچندان می‌شود. زیرا معصوم علیه السلام از هر گونه سخن بیهوده پرهیز می‌کند و با بکارگیری بلاغت تام در کلام خود، کاملاً ناظر به مخاطب و شرایط جامعه سخن می‌گوید. جدای از این که گاه برخی از احادیث در شرایط زمانی و مکانی خاص و یا در مورد افراد ویژه‌ای صادر شده‌اند. (همان، ص ۱۰۸)

جهت شناسایی شأن صدور حدیث، بنیادی ترین مسیر این است که نخست حدیث مورد نظر تاریخ گذاری شود و با تخمین تاریخ صدور حدیث، تاریخ آن دوره به مطالعه گذاشته شود و یا با شناسایی قائل و مخاطب حدیث، تاریخ دوره زندگی آن قائل و مخاطب مورد بررسی قرار بگیرد. اما گاه در نص خود روایات، قرائنی وجود دارد که پرده‌ای از شأن صدور حدیث را به نمایش می‌گذارد. همچنین گاه از واقعیاتی که سیاق حدیث بر آن شهادت می‌دهد و یا از مجموعه قرائنی که در

اطراف حدیث وجود دارد؛ می‌توان نمایی از تاریخ صدور حدیث را بدست آورد. (معارف، ۱۳۷۸ ش، ص ۱۰۸)

با توجه به آن چه گذشت؛ یکی از عناصر قابل توجه در کشف شأن صدور، شناسایی قائل و مخاطب حدیث می‌باشد. در حدیث «عالم زمانه» با توجه به این که قائل حدیث امام صادق علیه السلام و مخاطب صحابه ایشان «مفضل بن عمر» است؛ جهت کشف شأن صدور حدیث، باید شرایط حاکم بر دوره زندگی امام صادق علیه السلام و مفضل بن عمر مورد مطالعه قرار بگیرد.

دوره زندگانی امام صادق علیه السلام با رویدادهایی مصادف بود که تحولی عظیم را در این دوره رقم زد. برخی از این رویدادها عبارتند از: پیدایش و رشد مشرب‌های گوناگون فقهی و کلامی (غروی نائینی، ۱۳۸۶ ش، ص ۹۳) سنی و شیعه همانند مرجئه، معتزله، قدریه، خوارج با شعب متعدد، کیسانیه، زیدیه، امامیه و گروه‌های الحادی و انحرافی مانند زنداقه و غلات شیعه (همان، ص ۹۴) زیر لوای حمایت‌های دستگاه خلافت، (رفیعی، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۵) حضور امواج فکری، (معارف، ۱۳۷۴ ش، ص ۹۳) نفوذ فلسفه و منطق یونانی در محافل علمی مسلمانان، (مؤسسه تشیع، بی تا، ص ۱۵) ورود نسل‌های جدید از تازه مسلمانان با ملیت‌های گوناگون به امت بزرگ اسلامی، فتوحات نظامی و گسترده قلمرو مناطق تحت نفوذ اسلام. (رفیعی، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۴)

این تغییر و تحولات در کنار پیامدهای منفی اش چون نفوذ افکار بیگانگان در میان مسلمانان و پدید آمدن شبهات و انحرافات فکری و اعتقادی، دستاوردهایی را نیز به دنبال آورد. (همان) چنانکه می‌توان گرایش به مباحث عقلی و ورود جدی و پررنگ عقل به ساحت زندگی را در میان صحابه امام صادق علیه السلام به روشنی دید.

در چنین فضایی، صحابه امام علیه السلام به موضوعاتی توجه داده می‌شوند که بتوانند در شرایط جدید از دین و سبک دینی زندگی در برابر دیگر نظرات و سبک‌های مخالف دفاع کنند.

اما چنانکه گذشت؛ مطالعه در شرح حال و زندگی مفضل بن عمر راوی و صحابه امام صادق علیه السلام (نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۱۶) نیز می‌تواند بخشی از فضای اجتماعی حاکم بر آن دوره را تصویر کند.

گزارشات رسیده از شرح حال وی نشان می‌دهد که او در دوره‌ای می‌زیسته است که قوه عقل و عملیات تعقل از نشاط و شادابی ویژه‌ای برخوردار بودند. و جامعه به استدلال‌های عقلی



گرایش بیشتری داشته است. چنانکه لیست تألیفات رسیده از مفضل این مدعا را ثابت می‌کند. برخی از تألیفات او عبارتند از:

«ما افترض الله على الجوارح من الايمان»، «كتاب فكر» و «كتاب فى بدء الخلق والحث على الاعتبار». (همان)

همچنین «كتاب التوحيد» املاى امام صادق عليه السلام به مفضل است که در بیان صنع خدا و توحيد الهی صادر شده است. (غروی نائینی، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۲۰) و کتاب «الاهلیجة فی التوحيد» رساله کوتاهی در رد ملاحده و منکران ربوبیت خداوند است که امام آن را برای مفضل بن عمر فرستاد. (همان، ص ۲۱۹)

از شرایط حاکم بر دوره امام صادق عليه السلام و تألیفات مفضل بر می‌آید که موضوعات اعتقادی و عقلی و روش استدلالی و عقلی در این دوره رونق بیشتری داشته است. و از همین رو مفضل به موضوعات اعتقادی و روش عقلی گرایش بیشتری داشته است.

بنابراین روایت مذکور در فضایی نازل شده است که به سمت موضوعات عقلی، منبع عقل و روش عقلی گرایش بیشتری بوده است. از همین رو امام عليه السلام در گفتگویشان با مفضل، او را به سوی تعقل و فهم فرا می‌خواند و در بخش کانونی گفتگو، او را به موضوع زمانه و علم بدان توجه می‌دهد تا بتواند با اهرم علم به زمانه در برابر هجوم شبهات و اشکالات زمانه اش استقامت کند.

### ۲-۳. تشکیل خانواده حدیث

از راهکارهای مؤثر در فهم حدیث، توجه به خانواده حدیث است. مراد از خانواده حدیث، احادیثی هستند که در موضوع با حدیث مورد بحث مشترک یا نزدیک هستند. از این رو مجموعه متون متشابه یا مربوط به یک موضوع را خانواده حدیث نامیده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۴۶)

اهمیت این راهکار در فرآیند فهم حدیث بدان است که محدث با استفاده از این راهکار، احادیث متشابه را به احادیث محکم و احادیث مطلق را به احادیث مقید و احادیث عام را به احادیث خاص ارجاع می‌دهد. (معارف، ۱۳۷۸ ش، ص ۸۹) همچنین خانواده حدیث این زمینه را برای حدیث پژوه فراهم می‌آورد که جایگاه حدیث مورد نظر را در نقشه و ساختار موضوعش و موضوعات نزدیک به آن آشکار کند. تبیین جایگاه حدیث در نقشه موضوعیش، ذهنیت و تصور بیشتری را برای حدیث پژوه نسبت به حدیث مورد نظر فراهم می‌سازد. از این گذشته، نگاه

مقایسه‌ای و مجموعه‌ای به حدیث، با تبیین تفاوت‌های معنایی واژه‌ها، ترکیبات و گزاره‌های حدیث، معنای دقیق تری از واژه‌ها، ترکیبات و گزاره‌های حدیث مورد نظر بدست می‌دهد. در فرآیند گردآوری خانواده حدیث «عالم زمانه» لازم است که ریزموضوعات گوناگونی چون تحولات زمانه، علم به زمانه و شبهات زمانه در منابع حدیثی جستجو شود و احادیث مرتبط با این موضوعات گردآوری شوند. در این موضوعات، احادیث زیادی از ائمه گوناگون عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صادر شده‌اند. برخی از این احادیث عبارتند از:

۲-۳-۱. الإمام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: حسب المرء... من عرفانه، علمه بزمانه.

۲-۳-۲. عنه عَلَيْهِ السَّلَامُ: أعراف الناس بالزمان من لم يتعجب من أحداثه. (ری شهری، ۱۴۱۶ ق، ج

۲، ص ۱۱۵۸)

۲-۳-۳.... عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: في حكم آل داود: على العاقل أن يكون عارفا بزمانه،

مقبلا على شأنه، حافظا للسانه. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۸، ص ۳۰۷)

این احادیث، ویژگی‌های فکری، گرایشی و عملی عاقل را بر می‌شمرد و شناخت زمانه را به

عنوان ویژگی کانونی انسان در قلمرو فکر و معرفت بر می‌شمرند. (حسینی، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۱)

ارتباط و پیوند این احادیث با حدیث «عالم زمانه» این است که هر دو دسته از احادیث بر

شناخت زمانه به عنوان یک ضرورت اولویت دار و بلکه فوریتی تأکید دارند.

۲-۳-۴.... وعلى العاقل أن يكون بصيرا بزمانه، مقبلا على شأنه، حافظا للسانه، ... (صدوق،

۱۴۰۳ ق، ص ۵۲۵)

در این حدیث، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صحابه وفادارشان ابوذر را به بصیرت نسبت به زمانه فرا

می‌خوانند و آن را شرط عاقل بودن می‌شمارند.

با استناد به قواعد دانش معناشناسی، کاربرد دو ترکیب «بصیرا بزمانه» و «عالم بزمانه» نشان

دهنده تشابه معنایی دو مفهوم بصیرت و علم می‌باشد. چنانکه واژه شناسان واژه «بصیرت» را به

قوة مدرکه قلبی، معرفت، (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۲۷) حجت، عقیده قلبی، (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج

۴، ص ۶۵) یقین (طریحی، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۲۲۳) و حجت قاطع (مصطفوی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص

۲۷۸) معنا کرده‌اند. بنابراین بصیرت نوعی علم و آگاهی خاص است که در قلب انسان حاصل

می‌شود و آن را علم حضوری می‌نامند. از این رو بصیرت انسان نسبت به نفس خود بدین معنا

است که انسان به نفس خویش شاهد است (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۶۵) و بدان علم حضوری دارد.

علم و معرفت حضوری، نوعی علم تکامل یافته است که آیه «بل الانسان علی نفسه بصیرة» (قیامه: ۱۴) بدان اشاره می‌کند و بصیرت را در همین معنای تکامل علم و معرفت استعمال می‌کند. (عسکری، ۱۳۵۳ ش، ص ۷۳)

از این معنای بدست آمده چنین استفاده می‌شود که علم به زمانه، تنها حفظ اطلاعات و داده‌های رایج در زمانه نیست. بلکه انسان عالم باید نسبت به زمانه خود علم حضوری و قلبی پیدا کند تا بتواند خود را از کمند شبهات برهاند. و شاید کاربرد واژه بصیرت در معنای زره، (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۶۶) این نتیجه معنایی را بدست دهد که بصیرت می‌تواند به عنوان جایگاه پوشش دفاعی عمل کند و انسان را در برابر حملات اندیشه‌ها و افکار شیطانی ایمن گرداند.

۲-۳-۵.... من عرف الأيام لم یغفل عن الاستعداد.... (کلینی، ۱۳۶۲ ش، ج ۸، ص ۲۳)  
این حدیث از دیگر اعضای خانواده حدیثی «عالم به زمانه» است. در این حدیث بجای مفهوم «علم» از مفهوم «معرفت» و بجای مفهوم «زمانه» از مفهوم «روزگار» استفاده شده است و بجای مفهوم «سلامتی در برابر شبهات»، مفهوم «عدم غفلت از آمادگی» بکار رفته است.  
علم و معرفت دو واژه از یک حوزه معنایی هستند که اگر چه تفاوت‌هایی میان آن دو دیده می‌شود؛<sup>۱</sup> اما کاربرد آن‌ها بجای یکدیگر نیز رایج بوده است. چنانکه برخی به رابطه تساوی بین آن دو اذعان کرده‌اند. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۰، ص ۱۶۰۵۲؛ حسن زاده، ۱۳۸۷ ش، ص ۶۳)

۱- معرفت با تفکر و تدبیر بدست می‌آید؛ ولی علم گاه با تفکر و تدبیر همراه است و بدون تفکر و تدبیر نیز حاصل می‌شود. (جزائری، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۴۰)؛ معرفت اخص از علم است. زیرا معرفت، علم تفصیلی به ذات شیء است؛ ولی علم هم به شناخت تفصیلی و هم به شناخت اجمالی اطلاق می‌شود. (عسکری، ۱۳۵۳ ش، ص ۶۲)؛ هر معرفتی، علم است. ولی هر علمی، معرفت نیست. (همان، ص ۶۳)؛ علم، ملکه‌ای است که ادراکات جزئی بوسیله آن بدست می‌آید و به کلی و مرکب تعلق می‌گیرد. اما معرفت، ادراک جزئی یا بسیط است. از این برای شناخت خداوند از واژه معرفت استفاده می‌شود و از واژه علم استفاده نمی‌شود. (نقته‌زانی، بی تا، ص ۳۴)؛ معرفت مربوط به جایی است که از ناحیه آثارش، بدان شیء آگاهی حاصل می‌شود؛ بی آنکه ذات شیء مورد

از این رو می‌توان در این دو حدیث علم و معرفت را در یک معنا شمرد و هم می‌توان با ارجاع حدیث «عالم زمانه» به حدیث «عارف ایام»، مراد از علم به زمانه را معرفت و علم تفصیلی و دقیق به روزگار و زمانه دانست.

اما جهت تبیین تفاوت دو واژه «زمان» و «ایام»، لازم است که معنای هر یک از آن دو در زبان عربی به مطالعه گذاشته شود.

زمان: این واژه در معنای وقت، دوره و روزگار بکار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۳، ص

۱۹۹)

ایام: جمع واژه «یوم» است و به معنای یک روز، روزگار، (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۸، ص ۴۳۳) زمان (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۲، ص ۶۵۰؛ طریحی، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۱۹۱) و هنگام (مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۴، ص ۲۷۹) بکار می‌رود.

از مقایسه معانی مذکور می‌توان نتیجه گرفت که دو واژه «زمان» و «ایام» در معانی زمان و روزگار مشترک هستند. چنانکه در زبان فارسی نیز دو واژه «زمان»، «زمانه» و «روزگار» نیز گاه در معنای یکسانی بکار برده می‌شوند. (ن.ک: دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۸، ص ۱۲۳۵۶؛ معین، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، صص ۱۶۸۸ و ۱۷۴۶)

با توجه به معانی مذکور برای دو واژه «زمان» و «ایام» می‌توان نتیجه گرفت که این دو واژه می‌توانند بجای یکدیگر با معنایی نزدیک و مشابه بکار روند.

اما درباره دو مفهوم «سلامتی در برابر شبهات» و «عدم غفلت از آمادگی» می‌توان گفت که این دو مفهوم نیز به یکدیگر نزدیک هستند. بدین ترتیب که مفهوم «سلامتی در برابر شبهات» مترتب بر مفهوم «عدم غفلت از آمادگی جهت مقاومت در برابر شبهات» می‌باشد. زیرا سلامتی در برابر شبهات، نیازمند کسب آمادگی‌ها و مقدماتی است که معرفت به روزگار می‌تواند انسان را از غفلت جهت کسب این مقدمات و آمادگی‌ها نجات دهد.

در تحلیل این دو حدیث می‌توان گفت که هر کس روزگار و رفتار آن را با اهل روزگار بشناسد که چگونه احوال آن‌ها را تغییر می‌دهد؛ آرزوهایشان را ناامید می‌گرداند؛ آن‌ها را با مرگ و دردها

ادراک قرار گیرد. در حالی که علم استعمال نمی‌شود؛ مگر در جایی که ذات شیء مورد ادراک قرار گیرد. (حسن زاده، ۱۳۸۷ ش، ص ۶۲).

گرفتار می‌کند و با بیماری‌ها ادب می‌کند؛ آن‌ها را به پای انتقام و مؤاخذه می‌آورد و سرعت نابودی روزگار و نامانائی اش را ببیند؛ به دنیا دل نمی‌بندد و با مقاومت در برابر شبی‌ها زمانه از آمادگی برای آخرت باز نمی‌ماند. (حسینی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱۱، ص ۲۶۲)

۲-۳-۶. من أمن الزمان خانه، ومن أعظمه أهانه. لیس کل من رمی أصاب. إذا تغير السلطان تغير الزمان.... (امیر مؤمنان علیه السلام، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۵۶)

حدیث مذکور نیز با طرح موضوع زمانه و تغییر آن با حدیث «عالم زمانه» ارتباط می‌گیرد و در خانواده آن جای می‌گیرد.

در این حدیث، اعتماد به زمانه و کوچک شمردن آن به عنوان یک آسیب مطرح شده است که خطر خیانت زمانه را به دنبال خواهد داشت. و بزرگ شمردن آن و دشوار پنداشتنش، این خطر را به دنبال دارد که زمانه انسان را پست و کوچک گرداند. این حدیث در ادامه، تغییر حاکم را عامل تغییر زمانه معرفی می‌کند.

جهت فهم دقیق تر حدیث مذکور لازم است آن را به گزاره‌های کوتاه تجزیه کنیم. گزاره نخست این که اعتماد مطلق انسان به زمانه، خیانت زمانه به انسان را به دنبال خواهد آورد. و این خیانت بدین معناست که چنانکه انسان از زمانه غفلت کند و تحولات آن را رصد نکند؛ زمانه، دوست خائنی برای او خواهد بود که تحولات خود را برای او رونمایی می‌کند؛ بی آن که به او خبر دهد. (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۸۵) چنانکه در احادیثی دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده است که اعتماد مطلق به زمانه، باعث می‌شود که زمانه به دوست معتمد خود خیانت کند و او را به زمین بزند. (ری شهری، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۱۱۵۸)

بنابراین اعتماد مطلق به زمانه بدین معناست که انسان تحولات زمانه را رصد نکند و با سهل انگاری خود را برای این تحولات آماده نکند.

خاستگاه این نوع نگاه آن است که انسان با اندیشه فرار از مسئولیت‌هایی که زمانه بر دوش او می‌گذارد؛ بدان جا می‌رسد که جهت توجیه اهمال کاری‌ها و کم کاری‌های خود، همه بدبختی‌های رسیده را تقدیر زمانه می‌شمارد و آن را به گردن زمانه می‌اندازد. در چنین وضعیتی، زمانه کم کاری‌های انسان را با خیانت به او پاسخ خواهد داد و تحولات خود را به او خبر نخواهد داد.

اما گزاره دوم حدیث این است که بزرگ شمردن زمانه، اهانت آن را به دنبال خواهد آورد.

بزرگ شمردن زمانه بدین معناست که انسان با نگاه افراط گرایانه، زمانه را پدیده‌ای بسیار بزرگ، دشوار و فراتر از واقعیت آن ببیند. در چنین نگاهی، انسان خود را کوچک تر از آن می‌بیند که بتواند در هندسه هستی جایگاه واقعی خود را بیابد و مدام بر زمانه خرده می‌گیرد. خرده‌گیری بر زمانه به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام این پیامد را به دنبال خواهد آورد که گرفتاری انسان طولانی شود. (همان)

و گزاره سوم در حدیث، یکی از عوامل ظاهری تغییر زمانه را تغییر حاکم می‌شمارد. در تحلیل این گزاره می‌توان گفت که تغییر حاکم معمولاً با تغییر نظام، قواعد و جایگاه‌ها همراه می‌باشد و این تغییرات سهمی زیادی در تغییر زمانه دارند. به عنوان مثال تغییر حکومت از دینی به بی دینی، این پیامد را به دنبال خواهد آورد که مردم از دین دست بردارند و به بی دینی روی آورند. این سطح از تغییر در جامعه، می‌تواند دیگر عناصر و مؤلفه‌های زمانه را نیز دستخوش تغییر قرار دهد و زمانه را زیر و رو کند.

از تحلیل حدیث مذکور دو نکته بدست می‌آید. نکته نخست این که انسان باید در تعامل با زمانه، رویکردی میانه را در پیش بگیرد. بگونه‌ای که نه آن را بسیار آسان و کوچک و نه آن را بسیار دشوار و بزرگ بینگارد. چنانکه برخی از محدثان به حذر و احتیاط انسان در برابر زمانه توجه داده‌اند و انسان‌ها را به ملاحظه تحولات زمانه و آمادگی برای حوادث آن قبل از وقوع حوادث فرا خوانده‌اند. (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۸۵) این تحلیل را می‌توان در حدیث «عالم زمانه» نیز مشاهده کرد که انسان عالم به زمانه از مرزهای کرامت فراتر نمی‌رود و از مرزهای پستی فروتر نمی‌نشیند. (حسینی، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۱) بنابراین عالم به زمانه با شناخت درست جامعه اش، چنانچه شناخت درستی از خداوند و خویشتن داشته باشد؛ می‌تواند با توجه به استعدادها و توانمندی‌های خود، جایگاه خود را به درستی در عالم هستی پیدا کند و با قرار گرفتن در جایگاه خود، در مسیر میانه و راه راست حرکت کند و از هر گونه افراط و تفریط دور بماند.

و نکته دوم این که مسلمان باید در حفظ نظام و حکومت دینی تمام تلاش خود را بکار بگیرد. و اهمیت موضوع حفظ نظام از آن روست که تغییر نظام، تغییر زمانه را به دنبال خواهد داشت. چنانکه تغییر حکومت دینی به غیردینی با افزایش ظلم و ستم همراه خواهد بود (احسائی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۷) و ظلم و ستم به عنوان یکی از برجسته‌ترین عناصر زمانه، تغییر زمانه را به دنبال خواهد آورد.

با توجه به معانی واژه‌ها، از حدیث مذکور بر می‌آید که افراد آگاه به شرایط و مقتضیات روزگارشان از آسیب‌های شبهات در امان هستند. بدین ترتیب که زمانه شناسان با فهم درست شرایط، شبهات و فتنه‌های روزگارشان را می‌شناسند و با اقدامات و موضع‌گیری‌های بجا و درست، از افتادن در دام آن‌ها رهایی می‌یابند.

### ۳. نتیجه‌گیری

این نوشتار در پی بررسی فقه‌الحدیثی حدیث «عالم زمانه» بدین نتیجه رسید که یکی از شاخه‌های علمی اولویت دار، علم به زمانه است. برخی دیگر از نتایج این نوشتار عبارتند از:

زمان جدای از معنای لغوی اش در معانی دیگری نیز استعمال می‌شود. برخی از این معانی عبارتند از: احوال اهل زمانه، رسوم و عادات فاسد و باطل، روح زمان و موقعیت اجتماعی جامعه خویش و جهان، اهل زمانه.

زمانه عنصری مرکب است و برخی از اجزای آن عبارتند از: مجموعه نیازها و اوضاع و شرایط اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و بین‌المللی که تحت تأثیر ویژگی‌ها، ضرورت‌ها و تقاضاهای عصری شکل می‌گیرند.

نشانه عالم به زمانه، فرازنگرفتن از مرتبه کرامت انسانی و فرونشستن در چاه ذلت و پستی است.

شناخت زمانه شرط عقل و یک ضرورت اولویت دار و بلکه فوریتی است.

علم به زمانه، تنها حفظ اطلاعات و داده‌های رایج در زمانه نیست. بلکه انسان عالم باید نسبت به زمانه خود علم حضوری و قلبی پیدا کند تا بتواند خود را از کمند شبهات برهاند. چنانچه مراد از علم به زمانه، معرفت و علم تفصیلی و دقیق به روزگار است که با علم حافظه محور و گردآوری داده‌ها بدست نمی‌آید.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. امیر مؤمنان علیه السلام، نهج البلاغة، گردآوری سیدرضی، شرح محمد عبده، قم، النهضة - الذخائر، اول، ۱۴۱۲ ق - ۱۳۷۰ ش.
۳. امام سجاد علیه السلام، الصحيفة السجادية، قم، الهدی، اول، ۱۴۱۸ ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب، قم: ادب الحوزة، بی نا، ۱۴۰۵ ق.
۵. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، تحقیق مجتبی عراقی، قم، سید الشهداء، اول، ۱۴۰۳ ق - ۱۹۸۳ م.
۶. نفتازانی، مسعود بن عمر، کتاب المطول و بهامشه حاشیه السید میرشریف، چهارم، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
۷. جزائری، سیدنورالدین، فروق اللغات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، نجف، دار الکتب العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۸. حرانی ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، دوم، ۱۴۰۴ ق - ۱۳۶۳ ش.
۹. حسن زاده آملی، حسن، شرح رساله رابطه علم و دین، شرح داود صمدی آملی، قم، قائم آل محمد (عج)، اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. حسینی عاملی، سید بدرالدین بن احمد، الحاشیه علی أصول الکافی، تحقیق علی فاضلی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۴۲۵ ق - ۱۳۸۳ ش.
۱۱. خامه گر - سلمان زاده، محمد - جواد، بررسی و ارزیابی احادیث شأن صدور سوره تحریم، مشهد، پژوهشهای قرآنی، شماره ۷۳، بهار ۱۳۹۲ ش.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، دوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیه، اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۳ ش.



۱۵. رفیعی، علی، تاریخ اسلام در عصر امامت امام صادق و امام کاظم علیهم السلام، قم، تحسین، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق - ۱۳۶۲ ش.
۱۷. طباطبایی، سید کاظم، منطق فهم حدیث، قم، مؤسسه امام خمینی، اول، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. طریحی، مجمع البحرين، تحقیق سید احمد حسینی، بی جا: نشر الثقافة الاسلامیه، دوم (۱۴۰۸ ق - ۱۳۶۷ ش).
۱۹. طیب حسینی، سید محمود، درآمدی بر دانش مفردات قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - مدیریت حوزه علمیه خواهران، اول، ۱۳۹۰ ش.
۲۰. عسکری، ابوهلال، فروق اللغویه، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۵۳ ش.
۲۱. غروی نائینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه تا قرن پنجم هجری، قم، شیعه شناسی، اول، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایه، تهران، دانشگاه امام صادق ع، اول، ۱۳۶۹ ش.
۲۳. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی - ابراهیم سامرائی، دوم، بی جا: دار الهجرة، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. مازندرانی، محمد صالح، شرح أصول الکافی، تعلیق میرزا ابو الحسن شعرانی، ضبط و تصحیح سید علی عاشور، اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۰ م.
۲۶. مؤسسه مطبوعاتی تشیع، نگاهی به زندگانی امام صادق ع، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقیق سید ابراهیم میانجی - محمد باقر بهبودی، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق - ۱۹۸۳ م.
۲۸. محدثی، جواد حکمت‌های صادقی (ترجمه و توضیح چهل حدیث از امام صادق علیه السلام، اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰ ش.
۲۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دار الحدیث، اول، ۱۴۱۶ ق.

۳۰. مختار عمر، احمد، معاشناسی، ترجمه سیدحسین سیدی، اول، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، سوم، بیروت- لندن- قاهره: دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ ق.
۳۲. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، اول، تهران، ضریح، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، اول، تهران، نبأ، ۱۳۸۷ ش.
۳۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، هجدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۳۶. میرجلیلی، علی محمد، روش و مبانی فقه الحدیث، اول، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۹۰ ش.
۳۷. نائینی، رفیع الدین محمد بن حیدر، الحاشیة علی أصول الکافی، اول، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۴ ق- ۱۳۸۲ ش.
۳۸. نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعة، پنجم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.